



Comparative Analysis of the Methodology of the Ethical Arguments of Shahid Motahhari and Ayatollah Mesbah Yazdi

_____ Somayeh Sadat Mousavi *¹, Sayyed Ali Akbar Hosseini Ghaleh Bahman¹, _____

1. Ph. D student, University of Islamic Sciences, Qom, Iran.

2. Associate Professor, Imam Khomeini Education & Research Institute, Qom, Iran.

DOI: 10.22034/NRR.2021.44779.1056

URL: https://nrr.tabrizu.ac.ir/issue_1443_1430.html

Corresponding Author:
SomayehSadat Mousavi

Email:
smhosna110@gmail.com

Received: 2022/01/16

Accepted: 2022/04/25

Available: 2022/06/02

Open Access



Keywords:

Methodology, Moral reasoning, Comparative analysis, Shahid Motahhari's moral reasoning, Ayatollah Mesbah's moral reasoning.

ABSTRACT

Some realists consider moral judgments to be reasonable. According to this view, ethical arguments play an important role in determining the direction of moral decisions and distinguishing between good and bad; Hence, the degree of their persuasion and credibility will have a direct effect on the acceptance of the moral agent. In order to determine the correctness and persuasion of the arguments presented for moral judgments, it is necessary to examine the arguments both in terms of substance and form. The closer the arguments are to the analogy of the argument, the more certain they are. Thus, the methodology of the ethical arguments of different viewpoints and scholars can assess the value of the moral judgments provided by them. In this study, in order to identify the validity of the moral precepts of Shahid Motahhari and Ayatollah Mesbah, as two realistic Muslim thinkers, we intend to deal with the methodology of their ethical arguments. In this regard, the method of comparative analysis was used. The obtained results show that the moral reasoning of both professors is conjunctive analogy in terms of form and obvious Nonethical propositions in terms of matter. Nevertheless, Master Mesbah's argument is superior to Master Motahhari's moral argument in terms of transparency and achieving sound results.



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



تحلیل تطبیقی روش‌شناسی استدلال‌های اخلاقی شهید مطهری و آیت‌الله مصباح‌یزدی

_____ سمیه‌السادات موسوی *^۱ سید علی اکبر حسینی قلعه بهمن^۲ _____

۱. دانشجوی دکتری، گروه مدرسی معارف، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

۲. دانشیار، گروه ادیان، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران.

DOI:10.22034/NRR.2021.44779.1056

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/issue_1443_1430.html

چکیده

برخی واقع‌گرایان، احکام اخلاقی را استدلال‌پذیر می‌دانند. طبق این دیدگاه، استدلال‌های اخلاقی در تعیین مسیر تصمیمات اخلاقی و تشخیص خوب و بد نقش مهمی دارند؛ از این رو، میزان اتقان و باورپذیری آنها در پذیرش فاعل اخلاقی تأثیر مستقیم خواهد داشت. برای تعیین میزان درستی و اتقان استدلال‌هایی که برای احکام اخلاقی ارائه می‌شود لازم است استدلال‌ها هم از جهت ماده و هم از جهت صورت بررسی شوند. هر اندازه استدلال‌ها به قیاس برهانی نزدیک‌تر باشند میزان یقین‌آوری آنها بیشتر است. به این ترتیب، با روش‌شناسی استدلال‌های اخلاقی دیدگاه‌ها و اندیشمندان مختلف می‌توان اعتبار احکام اخلاقی آنها را ارزیابی کرد. در این پژوهش، برآنیم جهت شناسایی میزان اعتبار احکام اخلاقی شهید مطهری و آیت‌الله مصباح، به عنوان دو اندیشمند واقع‌گرای مسلمان، به روش‌شناسی استدلال‌های اخلاقی ایشان بپردازیم. در این راستا از روش تحلیل تطبیقی استفاده شد. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد استدلال اخلاقی هر دو استاد به لحاظ صورت، از نوع قیاس اقترانی و به لحاظ ماده، از گزاره‌های غیراخلاقی بدیهی است. با وجود این، کبرای استدلال استاد مصباح از نظر شفافیت و حصول نتایج متقن، نسبت به استدلال اخلاقی استاد مطهری برتری دارد.

نویسنده مسئول:

سمیه‌السادات موسوی

ایمیل:

smhosna110@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۳/۱۲



دسترسی آزاد

کلیدواژه‌ها:

روش‌شناسی، استدلال اخلاقی، تحلیل تطبیقی، استدلال اخلاقی شهید مطهری، استدلال اخلاقی استاد مصباح.

بیان مسأله

یکی از مباحث مهم در فلسفه اخلاق، مسئله واقعیت داشتن یا واقعیت نداشتن احکام و گزاره‌های اخلاقی است. کسانی که معتقدند احکام و گزاره‌های اخلاقی از یک واقعیت خبر می‌دهند باید شیوه‌ای برای اثبات آن‌ها ارائه دهند؛ منتها همه واقع‌گرایان،^۱ احکام اخلاقی را قابل اثبات و استدلال‌پذیر نمی‌دانند. با این حساب، دیدگاه کسانی که معتقدند می‌توان احکام و گزاره‌های اخلاقی را از طریق استدلال اثبات کرد در مقابل دو گروه عمده قرار می‌گیرد؛ گروه اول، غیرواقع‌گرایانی مثل پوزیتیویست‌های منطقی،^۲ احساس‌گرایان،^۳ امرگرایان^۴ و قراردادگرایان^۵ هستند که معتقدند گزاره‌های اخلاقی منشأ واقعی ندارند تا بتوان آن‌ها را اثبات کرد و گروه دوم، واقع‌گرایانی هستند که معتقدند احکام اخلاقی اثبات‌ناپذیرند؛ چون بدیهی هستند. این گروه که شامل شهودگرایان^۶ و وظیفه‌گرایان^۷ می‌شوند معتقدند بین «هست» و «باید» رابطه‌ای وجود ندارد؛ پس نمی‌توان احکام اخلاقی را از گزاره‌هایی خارج از حوزه اخلاق به دست آورد. احکام اخلاقی یا خودشان بدیهی هستند یا به احکام بدیهی منتهی می‌شوند. اما واقع‌گرایانی که احکام اخلاقی را استدلال‌پذیر می‌دانند؛ مثل لذت‌گرایان،^۸ قدرت‌گرایان،^۹ سودگرایان^{۱۰} و قرب‌گرایان معتقدند احکام اخلاقی، بدیهی و بی‌نیاز از استدلال نیستند و برای اثبات آن‌ها می‌توان از گزاره‌های غیر اخلاقی^{۱۱} بدیهی استفاده کرد. (ر.ک: مجتبی مصباح، ۱۳۸۵، ص ۱۱۸ و ۱۸۷ - فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۷، ص ۴۴ - ۴۶ - Ingram, 2015, p230 & 231)

برای تعیین جایگاه موضوع این مقاله در جغرافیای دانش اخلاق، باید گفت بحث استدلال‌های اخلاقی، در حوزه فرا اخلاق و ذیل مباحث منطقی در رابطه با احکام و گزاره‌های اخلاقی قرار دارد. یکی از مسائل مهم در این حیطه، روش‌شناسی استدلال‌های اخلاقی مکاتب و اندیشمندان مختلف است. اهمیت این مسئله بدان جهت است که از طریق روش‌شناسی استدلال‌ها می‌توان میزان ارزش و اتقان احکام اخلاقی هر دیدگاه را به دست آورد. منظور از روش‌شناسی استدلال‌های اخلاقی این است که بررسی شود مقدمات ارائه شده به عنوان مواد استدلال، و نیز شکل منطقی استدلال از چه نوعی است تا مشخص شود احکام به دست آمده از این استدلال تا چه حدی صحت داشته و یقین‌آور هستند.

1. Realists
2. Logical positivists
3. Emotivists
4. Imperialists
5. Contractualists
6. Intuitionists
7. Deontologists
8. hedonists
9. Authoritarianists
10. Utilitarianists
11. Nonethical

به‌رغم اهمیت مسئله، آنچه در پژوهش‌های فلسفه اخلاقی بیشتر مورد توجه قرار گرفته، بحث توجیه گزاره‌های اخلاقی است. باید توجه داشت استدلال اخلاقی^۱ با توجیه اخلاقی^۲ فرق می‌کند؛ زیرا توجیه احکام اخلاقی یک بحث معرفت‌شناختی^۳ است (ملکی و نوری‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۶) که مکاتب غیرواقع‌گرا نیز به آن می‌پردازند؛ ولی بررسی استدلال‌های اخلاقی یک بحث روش‌شناختی^۴ است و مربوط به مکاتبی است که احکام اخلاقی را استدلال‌پذیر دانسته و برای آن‌ها قیاس منطقی ارائه می‌دهند. برای مثال، مکاتب غیرواقع‌گرا لزوم پابندی به احکام اخلاقی خود را با اموری، مثل وجود امر، احساس یا قرارداد توجیه می‌کنند و مکاتب واقع‌گرا با اموری مثل عمل به وظیفه یا لذت شخصی یا سود عمومی و یا قرب الهی. اما در بحث استدلال اخلاقی از شرایط صوری و مادی استدلال‌هایی که مکاتب واقع‌گرا برای اثبات احکام اخلاقی ارائه داده‌اند، صحبت می‌شود.

با توجه به آنچه بیان شد، پژوهش حاضر تمرکز خود را بر تحلیل استدلال‌های اخلاقی شهید مطهری و آیت‌الله مصباح به عنوان دو اندیشمند واقع‌گرای مسلمان قرار داده و تلاش دارد روش استدلال اخلاقی این دو عالم برجسته را به‌دست آورد.

از آنجا که واقع‌گرایی از محورهای کلیدی این مقاله به‌شمار می‌رود لازم است پیش از ورود به بحث، توضیح مختصری در رابطه با آن ارائه شود. مکاتب واقع‌گرای اخلاقی احکام و جملات اخلاقی را از سنخ جملات خبری دانسته و آنها را قابل صدق و کذب می‌دانند. اما مکاتب غیرواقع‌گرا احکام و گزاره‌های اخلاقی را از سنخ جملات انشائی دانسته و بدین ترتیب آنها را از چرخه احکام و قضایای واقعی که قابلیت صدق و کذب داشته باشند خارج می‌کنند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۱)

به‌طور کلی، واقع‌گرایان اخلاقی دارای یک مجموعه باور منسجم هستند که ارکان اساسی دیدگاه‌شان را تشکیل می‌دهد. این باورها عبارتند از:

- الف) حقایق اخلاقی در عالم وجود دارند،
- ب) این حقایق از احساسات، گرایش‌ها، امیال و باورهای آدمیان مستقل هستند،
- ج) گزاره‌های اخلاقی که بیانگر حقایق اخلاقی هستند، گزاره‌هایی اخباری و دارای قابلیت صدق و کذب هستند،

د) دست‌کم برخی از گزاره‌های اخلاقی صادق‌اند.

1. Moral reasoning
2. Moral justification
3. Epistemology
4. Methodology

مهم‌ترین و بیشترین تلاش واقع‌گرایان بر مدار باورهای اول و دوم قرار دارد؛ به این معنا که ابتدا تلاش دارند وجود حقایق اخلاقی را نشان دهند و سپس، استقلال آنها را از انسان اثبات کنند. بنابراین، واقع‌گرایی اخلاقی، یعنی اعتقاد به وجود حقایق اخلاقی مستقل از احساسات، امیال، سلیق، گرایش‌ها و باورهای آدمیان. البته باورهای سوم و چهارم از لوازم واقع‌گرایی اخلاقی‌اند. به این معنا که آدمیان معرفت خود از حقایق اخلاقی را در قالب گزاره‌های اخلاقی می‌آورند؛ اما ممکن است معرفت آنها مطابق با واقع باشد یا مطابق با واقع نباشد. البته قطعاً برخی از گزاره‌های اخلاقی صادق‌اند و چنین نیست که تمام احکام اخلاقی کاذب باشند. (ر.ک: حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۶، ۱۶۳ - ۱۶۵)

پیشینه پژوهش

پس از جستجو در ادبیات نظری پژوهش، اثری که با رویکرد تطبیقی به بررسی استدلال‌های اخلاقی شهید مطهری و استاد مصباح پرداخته باشد یافت نشد. به طور کلی، پژوهش‌هایی که در حوزه روش‌شناسی استدلال‌های اخلاقی اندیشمندان مسلمان صورت گرفته باشد بسیار اندک است؛ چنان‌که حاصل جستجوها نشان داد تنها در بخش‌هایی از مقالات مستقل به قلم مجید ابوالقاسم‌زاده در رابطه با ماهیت گزاره‌های اخلاقی از دیدگاه شهید مطهری (۱۳۸۴)، آیت‌الله مصباح (۱۳۸۴) و آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۸۸) به موضوع برهان‌پذیری استدلال‌های اخلاقی از دیدگاه این سه اندیشمند به طور جداگانه اشاره کوتاهی شده است. به این ترتیب، در پژوهش حاضر، اصلی‌ترین منابع برای دستیابی به دیدگاه شهید مطهری و آیت‌الله مصباح در خصوص نحوه استدلال‌های اخلاقی، آثار خود آنها بود. در میان آثار شهید مطهری، در سه کتاب «جهان‌بینی توحیدی»، «نقدی بر مارکسیسم» و «حکمت عملی» بیشترین نکات در خصوص روش‌شناسی استدلال‌های اخلاقی استاد قابل برداشت بود. در میان آثار آیت‌الله مصباح نیز از دو کتاب «فلسفه اخلاق» و «نقد و بررسی مکاتب اخلاقی» بیشترین استفاده جهت دستیابی به روش استدلال‌های اخلاقی ایشان صورت گرفت.

روش پژوهش

در این پژوهش از روش تحلیل تطبیقی استفاده شده است. کالیبر (۱۹۹۳) در مورد اهمیت روش تطبیق و مقایسه در پژوهش‌های علمی می‌گوید: «مقایسه، ابزاری اساسی برای تجزیه و تحلیل است. این روش، قدرت توصیف ما را قوی‌تر می‌کند و با ایجاد تشابهات و تضادهای حاکی از تمرکز در موارد، نقش اصلی را در شکل‌گیری مفهوم دارد». (Collier, 1993, p105)

تحلیل تطبیقی در این پژوهش بر اساس الگوی جورج بردی^۱ صورت گرفته است. این روش از چهار مرحله توصیف^۲، تفسیر^۳، همجواری^۴ و مقایسه^۵ تشکیل شده است. در مرحله توصیف، صرفاً داده‌های موجود در رابطه با پدیده‌های مورد بحث ارائه می‌شود. در مرحله تفسیر، اطلاعات جمع‌آوری شده در مورد هر موضوع به طور جداگانه ارزیابی و تحلیل می‌شوند. در مرحله هم‌جواری، اطلاعاتی که در مرحله قبل آماده شده به منظور ایجاد چهارچوبی برای مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌ها، طبقه‌بندی و در کنار هم قرار می‌گیرند. در نهایت، در مرحله مقایسه، جزئیات موجود در خصوص تفاوت‌ها و شباهت‌ها به منظور پاسخ دادن به سوال تحقیق، مقایسه و بررسی می‌شوند. (ر.ک: Bereday, 1964, p4 – 23)

با توجه به آنچه بیان شد، در ادامه، پس از بحث کوتاهی در رابطه با چیستی استدلال اخلاقی، به توصیف روش‌شناسی شهید مطهری و علامه مصباح در خصوص استدلال‌های اخلاقی پرداخته و بعد از توضیح و تفسیر این اطلاعات، دو روش را با یکدیگر مقایسه کرده و مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

۱. چیستی استدلال اخلاقی

در تعریف استدلال اخلاقی آمده است: «استدلال اخلاقی استدلالی است که فاعل اخلاقی را به سمت تصمیم‌گیری در مورد آنچه باید انجام دهد هدایت می‌کند» (Richardson, 2019) بر اساس این تعریف، استدلال اخلاقی، روشی عقلی است که به انسان در تشخیص آنچه اخلاقاً درست است و باید صورت گیرد کمک می‌کند. به عبارت دیگر، استدلال اخلاقی، فرد را برای دستیابی به حکم اخلاقی صحیح، هدایت می‌کند.

استدلال اخلاقی به لحاظ ساختار و به لحاظ منتج یا عقیم بودن، تابع قوانین علم منطق است و از این جهت با استدلال‌های دیگر تفاوتی نمی‌کند. «استدلال در منطق اقسامی دارد که عبارتند از: قیاس، استقراء، تمثیل. روش قیاسی روشی است که در آن از معرفتی کلی به معرفتی دیگر (جزئی یا کلی) می‌رسیم. استقراء، روشی است که در آن ذهن با شروع از مقدماتی جزئی به قضیه‌ای کلی می‌رسد و تمثیل، استدلال از جزئی به جزئی است. در روش قیاسی به شرط یقینی بودن مقدمات، نتیجه همیشه یقینی است. در روش استقراء نتیجه فقط گاهی یقینی است و در روش تمثیل، نتیجه هیچ‌گاه یقینی نیست. پس، اساسی‌ترین نوع استدلال در منطق ارسطویی استدلال قیاسی است.» (ازده‌ای، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳)

با روشن شدن این مطلب، استدلال‌های اخلاقی اگر بخواهند مفید یقین باشند می‌بایست در قالب استدلال‌های قیاسی ارائه شوند. به این صورت که «در استدلال‌های اخلاقی، آنچه را باید در اوضاع و احوال خاصی انجام

1. George Bereday (1920 – 1983)
2. description
3. interpretation
4. juxtaposition
5. comparison

دهیم با ارجاع به اصول و قواعد کلی خاصی تعیین می‌کنیم و آنها را مقدمه‌های قیاس عملی می‌گیریم.» (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۲۲) برای مثال، جهت دستیابی به حکم اخلاقی ضرر رساندن بی‌دلیل به دیگران، به این قاعده کلی رجوع می‌کنیم که «هر ظلمی خطاست» از آنجا که ضرر رساندن بی‌دلیل به دیگران از مصادیق ظلم است؛ پس نتیجه می‌گیریم این ضرر رساندن خطاست.

در مورد ماده استدلال‌های اخلاقی باید گفت از آنجا که وظیفه اخلاق نشان دادن راه سعادت و کمال بشر است گزاره‌های آن می‌بایست یقینی و صحیح باشند؛ لذا از میان استدلال‌های اخلاقی فقط استدلال‌های برهانی که مقدماتش از امور یقینی و مطابق با واقع است و نتایج یقینی هم حاصل می‌کند می‌تواند مورد قبول واقع شود. به لحاظ صورت نیز، صورت برهان در اکثر اوقات به صورت شکل اول قیاس اقترانی است؛ بنابراین، «قیاس برهانی شریف‌ترین نوع قیاس است؛ یعنی قیاسی است که هم صورت و هم ماده آن هر دو در نهایت استواری و اتقان است؛ پس، نتیجه‌اش کاملاً متیقن است و در آن جای شکی نیست.» (ر.ک: خوانساری، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵ و ۱۸۷) به این ترتیب، استدلال‌های اخلاقی هر اندازه به شرایط قیاس برهانی نزدیک‌تر باشند احکام به‌دست آمده از آنها ارزش و اتقان بیشتری خواهند داشت. از این رو، ما نیز در ادامه جهت بررسی استدلال‌های اخلاقی شهید مطهری و استاد مصباح، تطابق استدلال‌های آنها با ویژگی‌های قیاس برهانی را مدنظر قرار می‌دهیم.

۲. روش‌شناسی استدلال اخلاقی شهید مطهری

پیش‌تر بیان شد واقع‌گرایانی هستند که گزاره‌های اخلاقی را استدلال‌پذیر نمی‌دانند؛ زیرا معتقدند بین «هست» و «باید» رابطه‌ای وجود ندارد و نمی‌توان احکام اخلاقی را از گزاره‌هایی خارج از حوزه اخلاق به‌دست آورد. بنابراین، برای بررسی دیدگاه شهید مطهری در مورد استدلال‌پذیری گزاره‌های اخلاقی ابتدا باید نظر ایشان را درباره رابطه میان جملات اخلاقی و غیر اخلاقی یا به عبارتی، رابطه باید و هست مشخص کرد. ایشان ضمن پاسخ به یک شبهه، نظر خود را در این خصوص بیان داشته است. شهید مطهری ابتدا در تبیین شبهه می‌گوید:

«ممکن است گفته شود که مسائل حکمت عملی از هیچ یک از دو طریق فوق (استدلال قیاسی و استدلال تجربی) قابل اثبات نیست؛ نه از طریق قیاسی و منطقی و نه از طریق تجربی. اما از طریق قیاسی به دلیل این‌که مواد قیاس باید از بدیهیات اولیه و یا محسوسات و یا وجدانیات و یا مجربات باشد، در صورتی که حکمت عملی مربوط است به مفهوم خوب و بد و مفهوم خوب و بد از بایدها و نبایدها انتزاع می‌شود و بایدها و نبایدها تابع دوست داشتن‌ها و دوست نداشتن‌هاست و دوست داشتن و نداشتن در افراد یکسان نیست. مردم به حسب وضع شخصی و منافع شخصی هر کدام و هر دسته و یا هر طبقه و یا هر ملت و یا پیروان هر عقیده هدف‌ها و خواسته‌های متفاوت دارند و هر فرد یا گروهی چیزی را دوست می‌دارد. پس بایدها و نبایدها و قهراً خوبی‌ها و بدی‌ها کاملاً

امور نسبی و ذهنی می‌باشند. پس معانی اخلاقی یک سلسله امور عینی نیست که قابل تجربه و یا قابل اثبات منطقی باشد. تجربه یا قیاس صرفاً در مورد امور عینی جریان دارند». (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲۲، ص ۳۹)

استاد شهید در پاسخ به این شبهه به تبیین چگونگی ارتباط بایدهای اخلاقی با واقعیت‌های غیرعینی پرداخته و بیان می‌دارد:

«طبیعت همچنان که به سوی کمال فرد و مصلحت فرد می‌شتابد به سوی کمال نوع و مصلحت نوع نیز می‌شتابد. اساساً کمال فرد در قسمت‌هایی از کمال نوع مجزا نیست. در اموری که کمال نوع است و کمال فرد در کمال نوع است قهراً نوعی دوست داشتن‌ها که همه افراد در آن‌ها علی‌السویه هستند در همه افراد به صورت یکسان وجود پیدا می‌کند. این دوست داشتن‌های متشابه و یکسان و کلی و مطلق، معیار خوبی‌ها و بدی‌ها هستند. عدالت و سایر ارزش‌های اخلاقی، همه اموری هستند که طبیعت از نظر مصالح نوع و کمال نوع به سوی آن‌ها می‌شتابد و برای رسیدن به آن‌ها از طریق عمل اختیاری، علاقه به این امور را در نفس همه افراد به وجود آورده و به موجب آن علاقه‌ها، بایدها و نبایدها به صورت یک سلسله احکام انشائی در نفس به وجود می‌آید. پس، ضرورتی نیست برای این‌که معیاری کلی در اخلاق داشته باشیم، خوبی و بدی از قبیل سفیدی و سیاهی و یا کُره بودن و مکعب بودن اموری عینی باشند». (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲۲، ص ۴۱)

ایشان معتقد است بایدها و نبایدها (حکمت عملی) نتیجه لازم و منطقی هست‌ها و نیست‌ها (حکمت نظری) است. (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۷ و ۲۲۶) وی در توضیح چگونگی این رابطه می‌گوید: «ابتدا عقل، خیر و کمال و یا لذتی را در دور دست می‌بیند و راه وصول به آن را کشف می‌کند. سپس اراده، مصوبات عقل را اجرا می‌کند. عقل می‌گوید: «خوب است». اراده می‌گوید: «پس باید انجام داد». (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۴) بنابراین، از دیدگاه استاد شهید، از آنجا که گزاره‌های اخلاقی مبنای واقعی دارند می‌توان برای اثبات یا رد آنها استدلال برهانی اقامه کرد.

وی معتقد است حتی گزاره‌های انشائی که به صورت باید و نباید بیان می‌شوند به گزاره‌های اخباری قابل تحویلند؛ زیرا «معنی باید و نباید این است که برای رسیدن به فلان مقصد، فلان عمل ضروری است». (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲۲، ص ۳۱) برای مثال، گزاره انشایی «باید عدالت ورزید» را می‌توان به صورت اخباری «رعایت عدالت ضروری است» بیان کرد. بدین ترتیب، گزاره‌های اخلاقی اگر چه در ظاهر انشایی باشند؛ اما به لحاظ ثبات، کلیت، مطابقت یا عدم مطابقت با واقع و دیگر ویژگی‌های گزاره‌های اخباری، با آنها تفاوتی ندارند و یکی محسوب می‌شوند. حاصل آن‌که، خوب بودن عدالت، یعنی ضرورت عمل به آن و ضرورت عدالت ورزیدن به

معنای خوب بودن عدالت است.^۱ بنابراین، از نظر شهید مطهری گزاره‌های اخلاقی از سنخ گزاره‌های اخباری و استدلال‌پذیر هستند.

پس از روشن شدن دیدگاه استاد مطهری در خصوص امکان استدلال‌پذیری گزاره‌های اخلاقی، نوبت به بررسی نظر ایشان درباره استدلال‌های اخلاقی می‌رسد. استاد شهید ضمن نقد دیدگاه نسبیست‌گرایانه برتراند راسل، برای استدلال اخلاقی دو اصل کلی را که می‌توانند کبرای استدلال قرار گیرند پیشنهاد می‌کند و می‌گوید:

«راسل به اصل «من دوست دارم برای خودم به عنوان یک فرد، آن هم فردی که فقط به منافع مادی و جسمانی می‌اندیشد» توجه کرده، اما به اصل «من دوست دارم برای خودم به عنوان فردی که کرامت والای روح خود را احساس می‌کند» یا اصل «من دوست دارم به عنوان فردی که مصالح کلی نوع را دوست می‌دارد» توجه نکرده است. به عبارت دیگر، راسل به حرکت طبیعت به سوی مصالح مادی خود توجه کرده، اما به حرکت طبیعت به سوی مصالح علوی و روحی فرد و همچنین به حرکت طبیعت به سوی مصالح نوع توجه نکرده است.» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲۲، ص ۴۲)

همان‌طور که در این بیان مشاهده می‌شود شهید مطهری به دو اصل کلی اشاره دارد که می‌توانند کبرای استدلال اخلاقی قرار گیرند؛ یعنی اگر صغرای استدلال را رفتارها و صفات اخلاقی که از جانب کتاب و سنت، و حتی عقل به آن‌ها توصیه می‌شود در نظر بگیریم این دو اصل می‌توانند به عنوان معیار خوبی و بدی در جایگاه کبرای استدلال قرار گیرند و نتیجه‌ای که از آن‌ها به دست می‌آید حکم اخلاقی در رابطه با آن صفت یا رفتار موردنظر باشد. البته باید توجه داشت اصل پیشنهادی دوم نیز برگرفته از اصل اول بوده و بر اساس این که مصلحت کلی نوع انسان، حفظ کرامت ذاتی اوست این دو اصل بیان شده‌اند و در واقع، هر دو بر محور کرامت ذاتی نوع انسان قرار دارند. استاد مطهری در توضیح این مطلب که کرامت ذاتی انسان، اصل اولیه در اخلاق بوده و معیار سنجش خوب و بد است می‌گوید:

«انسان به حکم این که دارای یک شرافت و کرامت ذاتی است، که [همان] جنبه ملکوتی و نفخه الهی است، ناآگاهانه آن کرامت را احساس می‌کند، بعد در میان کارها و ملکات، احساس می‌کند که این کار یا این ملکه با این شرافت متناسب هست یا نیست؛ وقتی احساس تناسب و هماهنگی می‌کند آن را خیر و فضیلت می‌شمارد و وقتی آن را به خلاف آن کرامت می‌یابد آن را رذیلت می‌داند.» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۷۳۹)

بنابراین، اگر بخواهیم صورت استدلال منطقی شهید مطهری را برای اثبات احکام و گزاره‌های اخلاقی ترسیم کنیم؛ مثلاً در اثبات گزاره «عدالت خوب است» چنین می‌گوییم:

۱. برای دریافت اطلاعات بیشتر راجع به دیدگاه شهید مطهری در این خصوص ر.ک: مجید ابوالقاسم‌زاده، «ماهیت گزاره‌های اخلاقی از دیدگاه استاد مطهری»، مجله معرفت (ویژه استادان و گروه‌های معارف اسلامی دانشگاه‌های کشور)، ۱۳۸۴، ش ۲۵.

صغرا: من دوست دارم برای خودم به عنوان فردی که کرامت والای روح خود را احساس می‌کند عدالت را رعایت کنم.

کبرا: هر عملی که من دوست دارم برای خودم به عنوان فردی که کرامت والای روح خود را احساس می‌کند انجام دهم خوب است.
نتیجه: عدالت خوب است.

این استدلال به لحاظ صورت، یک قیاس اقترانی است که در آن حد وسط، هم در صغرا و هم در کبرا در جایگاه موضوع قرار گرفته است؛ یعنی از میان اشکال چهارگانه قیاس، شکل سوم قیاس اقترانی را دارد. اما برای بررسی استدلال ایشان از جهت ماده لازم است دو مسئله مشخص شود: اول این که آیا کبرای استدلال از جنس گزاره‌های غیراخلاقی و هست‌نما است یا نه؟ زیرا بیان شد آن دسته از واقع‌گرایانی که قائل به استنتاج «باید» از «هست» هستند گزاره‌های اخلاقی را استدلال‌پذیر می‌دانند. دوم این که آیا کبرای استدلال از سنخ بدیهیات است یا نه؟ زیرا برای تحقق شرایط برهان منطقی باید کبرای استدلال از بدیهیات باشد.

در خصوص مسئله اول باید گفت، اصلی که شهید مطهری بیان داشته و کبرای استدلال قرار می‌گیرد یک گزاره غیراخلاقی از نوع واقعیت‌های انسان‌شناختی است. این اصل از نوعی کرامت ذاتی که در انسان وجود دارد خبر می‌دهد. از نظر شهید مطهری وجود این کرامت ذاتی به‌طور وجدانی و فطری درک می‌شود. (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۲۲) علاوه بر ادراک فطری، می‌توان وجود این حقیقت را از طریق آیاتی همچون «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء/۷۰)، «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (ص/۷۲) و «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (حجر/۳۰) اثبات کرد. از دیدگاه ملاصدرا نیز انسان به جهت برخوردار بودن از مقام خلیفه الهی که اختصاص به انسان دارد با نوعی کرامت ذاتی خلق شده است؛ (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۱۰) اما این که این کرامت افزایش یابد یا از همان نقطه ابتدایی هم پایین‌تر رود به رفتار اختیاری انسان و میزان تلاش او در جهت کسب کمالات معنوی بستگی دارد؛ به این ترتیب، هر کس به درجات بالاتری برسد «کریم‌تر» و «گرامی‌تر» است. (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۲۵ و ۱۲۶؛ درتاج و محمدرضایی، ۱۳۹۵، ص ۵۶۶) بنابراین، شهید مطهری با توجه به وجود کرامت ذاتی در انسان، آن را به عنوان یک واقعیت انسان‌شناختی، معیاری برای خوب و بد قرار داده است.

مسئله دوم در بررسی ماده استدلال اخلاقی این بود که آیا کبرای استدلال از سنخ بدیهیات است یا نه؟ در این خصوص باید گفت شهید مطهری تأکید دارد که همه انسان‌ها اصول اولیه و کلی اخلاقی را به صورت وجدانی و فطری از طریق احساس تناسب و هماهنگی با کرامت ذاتی‌شان درک می‌کنند. (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۷۳۹) مراد ایشان از ادراک فطری، ادراکی است که همه افراد بشر به گونه یکسان واجد آن هستند. (آروانه و

داوودی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶) بر این اساس، بایدها و نبایدهایی وجود دارد که از نظر همه یکسان است؛ یعنی کلی، نوعی، مطلق و دائمی است. وجدان انسان احکامی را صادر می‌کند که متناسب با کرامت ذاتی او و متوجه نوع بشر است و در همه زمان‌ها ارزش شناخته می‌شود. این احکام به عنوان اصول اولیه و مطلق در وجدان همه انسان‌ها است. انسان در نفس خود، الهامات اخلاقی را دریافت می‌کند و کسی این الهامات را به انسان نیاموخته است؛ بلکه همان درک «خود» برای این دستور کافی است که انسان این کار را «باید» انجام دهد و آن کار را «نباید» انجام دهد». (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲۲، ص ۳۳ و ص ۶۷۱؛ ج ۱۳، ص ۷۳۹)

بنابراین، اگر بخواهیم کبرای استدلال ایشان را به صورت یک گزاره غیر اخلاقی بدیهی بیان کنیم چنین می‌شود: «انجام کاری که متناسب با کرامت ذاتی است متناسب با کرامت ذاتی است (مطلوب است)». این گزاره از نوع بدیهی اولی است؛ زیرا برای اثبات محمول برای موضوع، به دلیل و برهان نیاز نیست. طبق یک دیدگاه، هر یک از دو حوزه حکمت نظری و حکمت عملی دارای قضایای بدیهی و غیر بدیهی مربوط به خود هستند. (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۳) طبق این تقسیم‌بندی، این گزاره از گزاره‌های بدیهی حکمت عملی است؛ زیرا از قضایایی است که دانسته می‌شوند تا به آن‌ها عمل شود.

با در نظر گرفتن بیانات شهید مطهری می‌توان گفت کبرای استدلال اخلاقی از دیدگاه ایشان از نوع بدیهیات اولی است و بیان شد استدلالی که مقدمات آن از بدیهیات است یقین‌آور بوده و برهان محسوب می‌شود. از طرفی، شکل استدلال اخلاقی ایشان، از نوع قیاس اقترانی است که همان صورت قیاس برهانی است. بنابراین، شهید مطهری احکام و گزاره‌های اخلاقی را استدلال‌پذیر و حتی برهان‌پذیر می‌داند.

۳. روش‌شناسی استدلال اخلاقی علامه مصباح

برای بررسی این مسئله که آیا استاد مصباح احکام اخلاقی را استدلال‌پذیر می‌دانند یا خیر؟ ابتدا می‌بایست دیدگاه ایشان را در خصوص رابطه باید و هست و امکان استنتاج گزاره‌های اخلاقی از گزاره‌های غیر اخلاقی به دست آورد. استاد مصباح در این خصوص به روشنی بیان می‌دارد: «ارزش‌ها، خوبی‌ها و بدی‌ها و بایدها و نبایدها بر اساس تحلیل صحیح، مبتنی بر شناخت‌ها و هست‌هاست. به تعبیر دیگر، تمام بایدها بر پایه هست‌ها استوار است و به نحوی از هست‌ها استنتاج می‌شود.» (مصباح، ۱۳۸۶، ص ۳۰۷)

علاوه بر این که اخباری دانستن گزاره‌های اخلاقی دلیلی بر استدلال‌پذیر بودن آنها از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی است، می‌توان به موضع صریح ایشان نیز در این رابطه و نقدی که به دیدگاه‌های مخالف دارند اشاره کرد. برای مثال در کتاب *فلسفه اخلاق* با اشاره به واقعیت داشتن احکام اخلاقی، به استدلال‌پذیری آن‌ها تصریح کرده و می‌گوید: «مفاهیم و احکام اخلاقی همگی ریشه در واقعیات داشته، منشأ انتزاع واقعی دارند و از این رو با

اتکای به آن واقعیات خارجی می‌توان به سود یا زیان احکام اخلاقی برهان اقامه کرد و از آن‌ها نیز در مقدمات برهان بهره جست.» (مصباح، ۱۳۹۴ الف، ص ۱۲۹)

استاد مصباح در این خصوص معتقد است گرچه اهل منطق قضایای اخلاقی را از «مشهورات» شمرده‌اند که فقط در جدل از آن‌ها استفاده می‌شود نه در برهان، ولی معمولاً این‌گونه قضایا دارای قیدهای خاصی هستند که در کلام آورده نمی‌شود و به صورت مطلق از مشهورات به شمار می‌روند؛ در حالی که اگر قیود واقعی آن‌ها دقیقاً در نظر گرفته شود هم به وسیله برهان قابل اثبات است و هم می‌توان نتیجه برهان را مقدمه برهان دیگری قرار داد؛ مثلاً قضیه «راستگویی خوب است» به همین صورت مسامحه‌ای و عرفی‌اش برهانی نخواهد بود؛ زیرا برهان استثنای پذیر نیست؛ در حالی که اگر راستگویی موجب ریختن خون‌های پاکی شود خوب نیست. اما حقیقت این است که آنچه موضوع این حکم اخلاقی قرار می‌گیرد عبارت است از آن نوع راست گفتن که در راستای دستیابی به کمال مطلوب باشد؛ نه هر نوع راست گفتنی. در این صورت همانند قضایای یقینی می‌توان برای آن برهان اقامه کرد. (ر.ک: مصباح، ۱۳۹۴ الف، ص ۱۲۹ تا ۱۳۱)

بنا بر آنچه بیان شد استاد مصباح احکام و گزاره‌های اخلاقی را از نوع گزاره‌های اخباری و به طور حتم، استدلال‌پذیر می‌داند. در همین راستا، برای ساخت استدلال‌های اخلاقی و به دست آوردن احکام اخلاقی دو کبرای کلی را معرفی کرده و می‌گوید:

«به طور کلی می‌توان گفت برای همه احکام اخلاقی دو کبرای کلی داریم که هر موضوعی وقتی تحت یکی از آن‌ها قرار بگیرد، حکم واقعی خود را خواهد یافت و واجد شرایط برهان نیز خواهد بود: یکی این که «هر چیزی که برای هدف مطلوب ما مفید باشد خوب است» و دیگری این که «هر چه برای هدف مطلوب ما زیان‌آور باشد بد است.» (مصباح، ۱۳۹۴ الف، ص ۱۳۱)

بر اساس دیدگاه استاد مصباح موضوعاتی که در صغرای استدلال اخلاقی قرار می‌گیرند در واقع مصادیق کبرا محسوب می‌شوند و از سه طریق عقل، تجربه و وحی می‌توان به آن‌ها دست یافت. استاد مصباح در این رابطه می‌گوید:

«تطبیق این کبرای کلی بر مصادیق، گاهی ممکن است به وسیله خود عقل و با تحلیل‌های ذهنی و عقلی انجام گیرد، که در این صورت حکم اخلاقی هیچ نیازی به امور ماورای عقل نخواهد داشت و مصداق کامل و بارز مستقلات عقلی در باب احکام اخلاقی، همین‌ها هستند. گاهی نیز تطبیق آن کبرای کلی بر مصادیق، احتیاج به تجربه خارجی دارد؛ یعنی عقل به کمک تجربه، آن کبرای بدیهی را بر مصادیق خاص تطبیق می‌کند، و گاهی نیز به این صورت است که عقل به کمک تجربه نیز نمی‌تواند مصداق آن کبرای کلی را تعیین کند و در این گونه موارد

است که برای مصداق‌یابی احکام اخلاقی نیاز به وحی و هدایت‌های وحیانی نیز پیدا می‌شود.» (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۳۲۷)

بر اساس آنچه تا کنون بیان شد زمانی که این دو کبرای کلی به موضوعی که به عنوان صغرای استدلال از طریق عقل، تجربه و یا کتاب و سنت به دست آمده ضمیمه شود حکم اخلاقی آن موضوع به دست می‌آید. برای مثال، گزاره «امانت‌داری مفید است» از آموزه‌های دینی به دست آمده و عقل و تجربه نیز آن را تأیید می‌کند. اگر این گزاره را به عنوان صغرای استدلال به اصل کلی که استاد مصباح به عنوان کبرای استدلال پیشنهاد داده‌اند ضمیمه کنیم شکل استدلال چنین می‌شود:

صغرا: امانت‌داری فعلی است که برای هدف مطلوب ما مفید است.

کبرا: هر فعلی که برای هدف مطلوب ما مفید باشد مطلوب (خوب) است.

نتیجه: امانت‌داری خوب است.

برای اصل پیشنهادی دوم نیز می‌توان مثال «خیانت» را بیان کرد که شکل استدلالش چنین است:

صغرا: خیانت فعلی است که برای هدف مطلوب ما زیان‌آور است.

کبرا: هر فعلی که برای هدف مطلوب ما زیان‌آور باشد زیان‌آور (بد) است.

نتیجه: خیانت بد است.

این نکته لازم به ذکر است که آنچه در این جا به عنوان کبرای استدلال در قالب دو اصل جدا از هم معرفی شد در آثار دیگر استاد مصباح با الفاظ متفاوت و گاهی در قالب یک اصل واحد بیان شده است؛ اما باید در نظر داشت محتوا و ریشه همه این موارد یکی است و در نهایت به یک معنا منتهی می‌شوند. برای مثال، استاد مصباح در کتاب تقد و بررسی مکاتب اخلاقی، کبرای کلی را این‌گونه بیان کرده است: «انجام دادن فعلی که منجر به نتیجه مطلوب می‌شود برای تحصیل نتیجه مطلوب ضرورت دارد. همان‌طور که باید از فعلی که منجر به نتیجه نامطلوب می‌شود اجتناب کرد.» (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۳۲۷) اما در این جا بیان شد که استاد مصباح معتقد است برای استدلال اخلاقی دو کبرای کلی وجود دارد که عبارتند از: «هر چیزی که برای هدف مطلوب ما مفید باشد خوب است» و «هر چه برای هدف مطلوب ما زیان‌آور باشد بد است.» (محمدتقی مصباح، ۱۳۹۴، الف، ص ۱۳۱) با کمی دقت روشن می‌شود که همه این گزاره‌ها گویای یک گزاره غیر اخلاقی بدیهی از نوع اولیات است که می‌گوید: «کاری که متناسب با مطلوب است مطلوب (خوب) است و کاری که متناسب با مطلوب نیست مطلوب نیست (بد است)» پس، تفاوت در تعابیر استاد مصباح به معنای وجود اصل‌های مختلف برای کبرای استدلال اخلاقی از دیدگاه ایشان نیست.

از همین جا به سراغ ماده استدلال رفته و به بررسی دو مسئله «غیراخلاقی» و «بدیهی» بودن آن می‌پردازیم. در رابطه با اینکه آیا کبرای استدلال از جنس گزاره‌های غیراخلاقی و هست‌نما است یا نه؟ می‌توان جواب را از این کلام استاد مصباح به دست آورد:

«میان افعال اختیاری انسان و کمال مطلوب او یک نوع رابطه حقیقی و واقعی، از نوع روابط علی و معلولی، برقرار است و ما با احکام اخلاقی خود آن رابطه عینی خارجی را توصیف می‌کنیم. وقتی که باید و نباید را حاکی از رابطه‌ای واقعی میان فعل اختیاری و کمال مطلوب آدمی دانستیم، و مفهوم خوب و بد را نیز از قبیل مفاهیم فلسفی و نشان‌دهنده همان نوع رابطه میان فعل و کمال نهایی تلقی کردیم، طبیعتاً قضیه اخلاقی نیز از قبیل جمله‌های خبری بوده، از همان واقعیت نفس‌الامری حکایت می‌کند و بنابراین قابلیت اتصاف به صدق و کذب را دارد.» (مصباح، ۱۳۹۴ الف، ص ۱۲۰)

با توجه به آنچه بیان شد کبرای استدلال که می‌گوید «هر چیزی که برای هدف مطلوب ما مفید باشد خوب است و هر چیزی که برای هدف مطلوب ما زیان‌آور باشد بد است» از سنخ گزاره‌های غیراخلاقی و هست‌نما است.

اما در رابطه با بدیهی بودن کبرای استدلال همانطور که بیان شد این کبرای کلی از بدیهیات غیراخلاقی و از نوع اولیات است. طبق دیدگاهی که برای هر یک از حوزه‌های حکمت نظری و عملی قضایای بدیهی و غیربدیهی مخصوص به خود قائل است (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۹۳) این گزاره از گزاره‌های بدیهی در حوزه حکمت عملی محسوب می‌شود. این کبرای کلی، ارزش کاری که برای هدف مطلوب ما مفید یا زیان‌آور است را نشان می‌دهد و می‌توان بر اساس آن، مصادیق آنچه برای هدف مطلوب، مفید یا مضر است را اثبات کرد.

در نهایت با بررسی دیدگاه استاد مصباح به دست آمد که استدلال اخلاقی ایشان به لحاظ صورت از نوع قیاس اقترانی است و به لحاظ ماده از گزاره‌های غیراخلاقی بدیهی است و پیش‌تر بیان شد استدلالی که این ویژگی‌ها را داشته باشد از نوع قیاس برهانی بوده که برترین نوع قیاس از جهت ماده و صورت است. بنابراین، استاد مصباح علاوه بر اعتقاد به استدلال‌پذیری احکام اخلاقی، آن‌ها را برهان‌پذیر نیز می‌داند.

نتیجه‌گیری

تا کنون بر اساس روش تحلیل تطبیقی، به توصیف و تفسیر روش استدلال اخلاقی هر دو اندیشمند پرداختیم. اکنون بر اساس الگوی جورج بردی وارد مرحله هم‌جواری و مقایسه می‌شویم؛ یعنی اطلاعات به دست آمده را طبقه‌بندی و درکنار هم قرار می‌دهیم و به تطبیق و مقایسه آنها با یکدیگر می‌پردازیم.

جدول شماره ۱: ماتریس اطلاعات روش‌شناسی استدلال‌های اخلاقی شهید مطهری و آیت‌الله مصباح

آیت‌الله مصباح یزدی		شهید مطهری	
واقع‌گرا	واقع‌گرا	واقع‌گرا	واقع‌گرا
دیدگاه درباره احکام اخلاقی	از جهت استدلال پذیر بودن	قائل به استدلال‌پذیری احکام اخلاقی	قائل به استدلال‌پذیری احکام اخلاقی
معیار صواب و خطا	تناسب یا عدم تناسب اعمال با کرامت ذاتی انسان	تناسب یا عدم تناسب اعمال با هدف مطلوب انسان	تناسب یا عدم تناسب اعمال با هدف مطلوب انسان
ماده استدلال اخلاقی	گزاره غیر اخلاقی بدیهی	گزاره غیر اخلاقی بدیهی	گزاره غیر اخلاقی بدیهی
صورت استدلال اخلاقی	قیاس اقترانی	قیاس اقترانی	قیاس اقترانی
کبرای استدلال اخلاقی	هر عملی که من دوست دارم برای خودم به عنوان فردی که کرامت والای روح خود را احساس می‌کند انجام دهم خوب است.	هر چیزی که برای هدف مطلوب ما مفید باشد خوب است و هر چیزی که برای هدف مطلوب ما زیان‌آور باشد بد است.	هر چیزی که برای هدف مطلوب ما مفید باشد خوب است و هر چیزی که برای هدف مطلوب ما زیان‌آور باشد بد است.

همان‌طور که در جدول شماره (۱) مشاهده می‌شود هم شهید مطهری و هم آیت‌الله مصباح علاوه بر واقع‌گرایی در اخلاق، قائل به استدلال‌پذیر بودن احکام و گزاره‌های اخلاقی نیز هستند. هر دو استاد اصول هست‌نما و خارج از حوزه اخلاق و در عین حال، بدیهی را برای کبرای استدلال‌های اخلاقی پیشنهاد کرده‌اند که با ضمیمه شدن به گزاره‌هایی که از کتاب، سنت یا عقل و تجربه به دست آمده و در مقام صغرای استدلال قرار می‌گیرند می‌توان به حکم اخلاقی آن‌ها دست یافت. با توجه به نظرات هر دو استاد، از آنجا که مقدمات استدلال‌های اخلاقی از امور بدیهی است و صورت آن‌ها نیز از نوع قیاس اقترانی است این استدلال‌ها شرایط یک قیاس برهانی و یقین‌آور را دارند. به عبارتی، از دیدگاه هر دو استاد احکام و گزاره‌های اخلاقی علاوه بر استدلال‌پذیر بودن، برهان‌پذیر نیز هستند.

یکی از نقاط اشتراک دیدگاه هر دو استاد، که در اینجا با تفصیل بیشتری به آن خواهیم پرداخت، آن است که ایشان حکم اخلاقی به کار رفته در کبرای استدلال خود را به دلیل «فطری بودن»، جزو اصول اخلاقی مطلق و استثناء‌ناپذیر می‌دانند. توجه به فطری دانستن احکام اخلاقی از دیدگاه این دو استاد از آن جهت حائز اهمیت است که برخی فلاسفه بزرگ مسلمان، همچون ابن سینا، احکام اخلاقی، یا به تعبیر شیخ الرئیس، آراء محموده را

امور غیر فطری و از مشهورات می‌دانند و معتقدند تقرر امور اخلاقی در نفس انسان‌ها نه به دلیل فطری بودن آن‌ها، بلکه به دلیل پیوستگی وجودشان در قراردادهای اجتماعی و سنت‌های قدیمی است که انسان‌ها از کودکی به آنها عادت کرده‌اند. (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹؛ قوام صفری، ۱۳۹۸، ص ۳۴۹) در برابر این دیدگاه، استاد مطهری و استاد مصباح هر دو احکام اخلاقی را از امور فطری می‌دانند.

از نظر شهید مطهری ملاک فطری بودن، دو چیز است: اول، سرشتی و غیراقتسابی بودن، و دوم، مربوط بودن به بعد انسانی و ماوراء حیوانی انسان. بر این اساس، فطری بودن با غریزی بودن که مربوط به مسائل مادی زندگی حیوانی است متفاوت است. (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۶۶؛ آروانه و داوودی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵) شهید مطهری کرامت ذاتی را امری فطری می‌داند؛ چون سرشتی و ذاتی اوست و به انسان اختصاص دارد. وی معتقد است همه افراد بشر به واسطه فطری بودن کرامت ذاتی‌شان، امور متناسب یا نامتناسب با این کرامت ذاتی را به صورت یک ادارک مشترک و عمومی که همه افراد بشر به گونه یکسان واجد آنها هستند درک می‌کنند. به عبارت دیگر، باید‌ها و نباید‌هایی وجود دارد که از نظر همه یکسان است؛ یعنی کلی، نوعی، مطلق و دائمی است. این احکام متناسب با کرامت ذاتی انسان و متوجه نوع بشر است و در همه زمان‌ها به عنوان ارزش شناخته می‌شود و به شکل اصول اولیه و مطلق، در وجدان همه انسان‌ها وجود دارد. (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲۲، ص ۳۳ و ص ۶۷۱؛ ج ۱۳، ص ۷۳۹)

استاد مصباح نیز معتقد است آن دسته از احکام اخلاقی که ریشه در فطرت انسان دارند، مطلق، کلی و استثناء‌ناپذیر هستند. ایشان بیان می‌دارد:

برخی احکام اخلاقی فقط ریشه در فطرت انسانی دارند و بدون قید و شرط با هدف اصلی و مطلوب نهایی انسان مرتبط هستند و چون فطرت انسان و غایت مطلوب واقعی او تغییرناپذیر است ارزش‌هایی نیز که بر آن مبتنی هستند تغییرناپذیرند و این‌ها همان اصول اخلاقی و ارزشی [استثناء‌ناپذیر] در دیدگاه اسلام هستند. اما در برخی دیگر از احکام اخلاقی مانند بد بودن کشتن انسان، موضوع به گونه‌ای است که مصلحت یا مفاسد آن تابع شرایط و قیود واقعی خاصی است و با تغییر آن شرایط، مصالح یا مفاسد واقعی تغییر می‌کند و این‌ها همان احکام مقید اخلاقی‌اند و می‌توان به معنای مذکور آنها را نسبی دانست. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۲۰۴)

به این ترتیب، زمانی که استاد مصباح اظهار می‌دارد کبرای استدلال اخلاقی، یعنی گزاره «هر چیزی که برای هدف مطلوب ما مفید باشد خوب است و هر چه برای هدف مطلوب ما زیان‌آور باشد بد است» یک کبرای کلی است، در واقع به مطابقت این کبرای با فطرت اشاره دارد؛ چون از نظر استاد مصباح، فطرت انسان و غایت مطلوب واقعی او تغییرناپذیر هستند؛ پس این گزاره کلی که مطلق و مشترک بین همه انسان‌هاست از نوع گزاره‌های فطری و تغییرناپذیر است. (ر.ک: همان ص ۱۳۱ و ص ۲۰۴)

البته دیدگاه‌های شهید مطهری و استاد مصباح علاوه بر این شباهت‌ها، تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند. برای مثال، شهید مطهری در اصل اخلاقی که به عنوان معیار خوب و بد معرفی کرده است بر کرامت ذاتی به عنوان جنبه ملکوتی انسان تأکید دارد و معتقد است حکم به خوبی و بدی افعال و صفات با سنجش آن‌ها با این کرامت ذاتی حاصل می‌شود. یعنی نوعی کرامت ذاتی در انسان وجود دارد و اعمال و صفات انسان وقتی با این کرامت ذاتی سنجیده شوند به میزان تناسب یا عدم تناسبی که با آن دارند حکم می‌شود که فضیلت هستند یا رذیلت. عبارت شهید مطهری چنین است:

«انسان به حکم این‌که دارای یک شرافت و کرامت ذاتی است، که [همان] جنبه ملکوتی و نفخه الهی است، ناآگاهانه آن کرامت را احساس می‌کند؛ بعد در میان کارها و ملکات، احساس می‌کند که این کار یا این ملکه با این شرافت متناسب هست یا نیست؛ وقتی احساس تناسب و هماهنگی می‌کند آن را خیر و فضیلت می‌شمارد و وقتی آن را به خلاف آن کرامت می‌یابد آن را رذیلت می‌داند.» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۷۳۹)

اما استاد مصباح در اصل اخلاقی که به عنوان کبرای استدلال معرفی می‌کند بر هدف مطلوب انسان تأکید دارد. ایشان معتقد است احکام اخلاقی با سنجش افعال و صفات انسان با هدف مطلوبی که می‌خواهد به آن دست یابد شکل می‌گیرد. استاد مصباح می‌گوید:

«به عقیده ما میان افعال اختیاری انسان و کمال مطلوب او یک نوع رابطه حقیقی و واقعی از نوع روابط علی و معلولی برقرار است و ما با احکام اخلاقی خود آن رابطه عینی خارجی را توصیف می‌کنیم.» (محمدتقی مصباح، ۱۳۹۴ الف، ص ۱۲۰)

پس، یکی از تفاوت‌های دو دیدگاه در این است که شهید مطهری معتقد است احکام اخلاقی از سنجش اعمال و صفات با امری که انسان‌ها آن را دارند؛ یعنی کرامت ذاتی به دست می‌آید و استاد مصباح معتقد است احکام اخلاقی از سنجش اعمال و صفات با امری که انسان‌ها می‌خواهند آن را داشته باشند؛ یعنی هدف مطلوب آن‌ها حاصل می‌شود.

اما تفاوت اساسی‌تر استدلال اخلاقی این دو اندیشمند، در میزان شفافیت آنهاست. به نظر می‌رسد استدلال شهید مطهری از شفافیت کافی برخوردار نباشد؛ زیرا معیار تشخیص عمل اخلاقی را مبتنی بر احساس شخصی فرد در هماهنگی آن عمل با کرامت ذاتی می‌داند. از نظر شهید مطهری انسان‌ها به دلیل بهره‌مندی از فطرتی مشترک، درک یکسانی از کرامت ذاتی دارند؛ اما حقیقت آن است که ادراک‌های مختلف از هماهنگی اعمال با کرامت ذاتی، گاهی نتایج متفاوتی برای افراد حاصل می‌کند. برای مثال، احساس کسانی که به هر دلیلی، از حداقل کرامت ذاتی انسان هم تنزل کرده و طبق فرمایش قرآن کریم از حیوان هم پست‌تر شده‌اند (اعراف/۱۷۹) هنگام مواجهه با رفتارهای ضد اخلاقی متفاوت از افرادی است که این حداقل‌ها را حفظ کرده‌اند. به عبارت دیگر، حتی

اگر تعریف مکاتب و دیدگاه‌ها از کرامت ذاتی متفاوت باشد باز هم ارائه معیار قطعی توسط هر مکتب می‌تواند ارزش‌های اخلاقی واحدی را برای پیروان آن مکتب ایجاد کند؛ اما وقتی تشخیص بر عهده احساس افراد گذاشته شود نتایج نیز به تبع آن شخصی خواهد شد. بنابراین، به نظر می‌رسد وابستگی معیار کرامت ذاتی به درک شخصی افراد نتواند نتایج همسانی را حاصل کند.

اما این مشکل در استدلال اخلاقی آیت‌الله مصباح مشاهده نمی‌شود؛ زیرا صرف‌نظر از این که چه مصداقی برای هدف مطلوب تعیین شود وقتی معیار عمل اخلاقی، هماهنگی عینی و واقعی با آن هدف باشد و نه احساس درونی افراد مبنی بر تحقق هماهنگی، می‌تواند ارزش‌های اخلاقی یکسانی را برای پیروان هر دیدگاه حاصل کند. بدین ترتیب، در مقایسه این دو استدلال اخلاقی می‌توان گفت استدلال آیت‌الله مصباح به لحاظ شفافیت معیار و دستیابی به نتایج متقن، برتری دارد.

پس از بررسی تطبیقی دو دیدگاه با یکدیگر، نوبت به ذکر نکته‌ای در رابطه با اصول پیشنهادی هر دو اندیشمند می‌رسد. بیان شد که اصل پیشنهادی شهید مطهری برای استدلال اخلاقی این است که: «هر عملی که من دوست دارم برای خودم به عنوان فردی که کرامت والای روح خود را احساس می‌کند انجام دهم خوب است». باید در نظر داشت اگر مراد ایشان از کرامت ذاتی در این اصل فقط کرامت ذاتی انسان باشد در این صورت احکام به دست آمده از استدلال‌های اخلاقی هیچ عامل اخلاقی دیگر غیر از انسان را شامل نمی‌شود. به عبارتی، این استدلال نمی‌تواند عمل اخلاقی کسان دیگری غیر از انسان، از جمله خداوند را توجیه کند. اما اگر کرامت ذاتی را محدود به انسان نکرده و آن را به صورت مطلق لحاظ کنیم در این صورت دلیل عمل اخلاقی خداوند نیز مطابقت عمل با کرامت ذاتی پروردگار خواهد بود.

همین نکته در مورد اصل پیشنهادی استاد مصباح که بیان داشته «هر چیزی که برای هدف مطلوب ما مفید باشد خوب است و هر چه برای هدف مطلوب ما زیان‌آور باشد بد است» وجود دارد. به این صورت که اگر هدف مطلوب را قرب الهی بدانیم در این صورت این استدلال اخلاقی شامل اعمال اخلاقی خداوند نمی‌شود؛ چون قرب الهی به عنوان هدف مطلوب برای خداوند معنا ندارد؛ ولی اگر هدف مطلوب را رسیدن به مطلق کمال بدانیم در این صورت این استدلال، خداوند را نیز به عنوان عامل اخلاقی شامل می‌شود؛ زیرا هدف عمل اخلاقی رسیدن به مطلق کمال است؛ چه کمال خود فرد باشد چه کمال دیگران. بنابراین، عمل اخلاقی خداوند برای رساندن بندگان به کمال صورت می‌گیرد و به این ترتیب، ضمن حفظ غایت‌گرایی، گستره اخلاق، خداوند را نیز شامل می‌شود. در پایان، باز هم خاطر نشان می‌شود نتایج حاصل از بررسی استدلال‌های اخلاقی، به‌ویژه از جهت ماده و صورت استدلال، راه مطمئنی برای تشخیص میزان صحت، اعتبار و یقین‌آوری این استدلال‌ها خواهد بود. بی‌شک، شناسایی و تفکیک دقیق و علمی استدلال‌های یقین‌آور و برهانی از استدلال‌های ضعیف و نامعتبر، مسیر دستیابی

به بهترین و دقیق ترین معیار خوب و بد را در میان انبوه معیارهای ارائه شده در فضای فلسفه اخلاق هموار می سازد. از این رو، جا دارد پژوهشگران عرصه اخلاق، با رصد استدلال های ارائه شده از جانب مکاتب و فلاسفه اخلاقی، به ارزیابی علمی آنها پرداخته و سره را از ناسره نمایان سازند.

منابع

الف) کتب

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *النجاة من الغرق فی البحر الضلالات*، تهران: چ دوم، دانشگاه تهران. ازه ای، محمدعلی (۱۳۸۸). *مبانی منطق*، چ هشتم، قم: سمت.
- حسینی قلعه بهمن، سیداکبر (۱۳۹۶). *واقع گرایی اخلاقی در نیمه دوم قرن بیستم*، چ اول، قم: موسسه امام خمینی (ره).
- خوانساری، محمد (۱۳۸۷). *دوره مختصر منطق صوری*، چ نوزدهم، تهران: دانشگاه تهران.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۳). *مدخل مسائل جدید در علم کلام*، چ دوم، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- فتحعلی خانی، محمد (۱۳۷۷). *فلسفه اخلاق*، چ اول، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- فرانکنا، ولیلیام (۱۳۷۶). *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، چ اول، قم: مدرسه فرهنگی طه.
- مصباح، مجتبی (۱۳۸۵). *بنیاد اخلاق*، چ چهارم، قم: موسسه امام خمینی (ره).
- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۳). *آموزش فلسفه*، چ ششم، تهران: امیر کبیر.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۶). *آذرخش کربلا*، چ سوم، قم: موسسه امام خمینی (ره).
- مصباح، محمدتقی (۱۳۹۴ الف). *فلسفه اخلاق*، چ سوم، قم: موسسه امام خمینی (ره).
- مصباح، محمدتقی (۱۳۹۴ ب). *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، چ پنجم، قم: موسسه امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *مجموعه آثار*، ج ۱۳ (نقدی بر مارکسیسم)، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *مجموعه آثار*، ج ۲ (جهان بینی توحیدی - وحی و نبوت)، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *مجموعه آثار*، ج ۲۲ (حکمت عملی)، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *مجموعه آثار*، ج ۳ (نبرد حق و باطل، فطرت، توحید)، تهران: انتشارات صدرا.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*، چ دوم، قم: بیدار.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱ م). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، چ سوم، بیروت: دار احیاء التراث.

Bereday, G. Z. F. (1964). *Comparative Method in Education*, New York: Holt, Rinehart & Winston Inc.

ب) مجلات

آروانه، بهزاد و داوودی، محمد (۱۳۹۰)، «تحلیل و بررسی فطرت در آثار استاد شهید مطهری»، معرفت کلامی، سال ۲، ش ۱ (پیاپی ۵)، ص ۱۰۱ - ۱۲۶.

ابوالقاسم‌زاده، مجید (۱۳۸۴)، «ماهیت گزاره‌های اخلاقی از دیدگاه استاد مصباح یزدی»، مجله معارف، ش ۲۸، تاریخ بازیابی <https://hawzah.net> ۱۳۹۶/۱۲/۲۲

ابوالقاسم‌زاده، مجید (۱۳۸۴)، «ماهیت گزاره‌های اخلاقی از دیدگاه استاد مطهری»، مجله معرفت (ویژه استادان و گروه‌های معارف اسلامی دانشگاه‌های کشور)، ش ۲۵.

درتاج، فتانه و محمدرضایی، محمد (۱۳۹۵)، «مبانی کرامت انسان از دیدگاه ملاصدرا»، فلسفه دین، دوره ۱۳، ش ۴، ص ۵۵۳ - ۵۷۸.
قوام صفری، مهدی (۱۳۹۸)، «اندیشه اخلاقی ابن سینا»، پژوهش‌های فلسفی، سال ۱۳، ش ۲۹، ص ۳۴۱ - ۳۶۰.
ملکی، سمیه و نوری‌زاده، اکرم (۱۳۹۰)، «توجیه گزاره‌های اخلاقی»، فصلنامه اخلاق، سال ۱، ش ۳، ص ۸۹ - ۱۲۴.

Collier, David. (1993), "The Comparative Method", *POLITICAL SCIENCE: THE STATE OF DISCIPLINE II*, American Political Science Association, p105 – 119

Ingram, Stephen (2015), "After Moral Error Theory, After Moral Realism", *The Southern Journal of Philosophy*, Vol 53, Issue2, pp 227 – 248.

Richardson, Henry (2019), "Moral Reasoning", *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, in:<http://plato.stanford.edu/entries/reasoning-moral/#DefiMoraReas>